🔭 ۲۲۴۶۳۸۴.....۲۲۴۳۷۳۴ آوای درما

مسیر فلکه برق تا سه راه برق با کمبود شدید تاکسی مواجه است . رانندگان در این مسیر که کرایه اش ۱۰۰ تومان است ۱۵۰ تومان از مسافران می گیرند و الان مدت یکماه است که تعداد تاکسیهای این مسیر کاهش یافته است. چرا به فکر شهروندان در این هوای گرم نیستید ؟

۲۰ متری شاه حسینی مدتی است که محلی برای تجمع و انباشت زباله ها شده اُست و کسی هم برای پاکسازی و جمع كردن زباله ها اقدامي نمّي كند. وقتى با شهرداری های ناحیه تماس می گیریم می گویند در اسرع وقت اما خبری نیست از طرفی شهرداری مرتب اعلام می کند که در حال پاکسازی شهر آست اما ما که پاکسازی و تمیزی نمی بینیم . با آلودگی شهر سلامت شهروندان به خطر

🥕 در بندرعباس بازار خرید و فروش غیرقابل کنترل و پیش بینی است . در منطقه باغو که تا چند ماه پیش هر قطعه زمین هشت ،نه میلیون بود هم اکنون بین بیست وپنج تا سى تومان همان قطعات خريد و فروش مى شود . با این وضعیت که زمین در مناطق خارج از شهر اینگونه گران شده است ؛ واقعاً خانه دار شدن جوانان به رويا تبديل شده است. ساخت و ساز مسكن مهر محلات هم كه فقط در حد حرف و حدیث باقی ماند و هنوز مراحل اجرایی آنان شروع

🦰 بارها به فرمانداري حاجي آباد جهت ملاقات با فرماندار این شهر برای حل مشکلات مراجعه کرده ام ولی همیشه مى گويند به بندرعباس رفته و يا جلسه و كُنفرانس و... دارد . حتى روزهاى سه شنبه هم كه روز ملاقات عمومي است كسى نيست كه پاسخگوى مردم باشد .

🔨 مسیر فلکه برق تا پارک دباغیان اتوبوس ندارد . بارها شده که نیم ساعت منتظر اتوبوس ایستاده ام ولی اتوبوس نیامده و مجبور شده ام با خودروی شخصی این مسیر را طی كُنم . از اتوبوسراني مي خواهم تعدادي اتوبوس را در اين

🦴 بنده کارمند رسمی تامین اجتماعی هستم. حدو د ۸ ماه پیش درخواست وام و تکمیل پرونده نموده ام ولی متاسفانه سرپرست بانک رفاه شعبه استان هرمزگان از پرداخت آن جلوگیری می کند. از مسئولین محترم تقاضای رسیدگی این

🦴 حدوداً ۱۰ سال است که شهرداری زمین هایی در بلوار خلیج فارس به کارکنانش واگذار کرده است اما در این ۱۰ سال نه سند زده اند نه پروانه ساخت دارد ، پول هم پرداخت كرده ايم. لطفا مسئولين مربوطه رسيدگي نمايند.

_ ...فریدون دبیری (فراز)...

= غروب است، به غروبهایی که گذرانده می اندیشم، تنها توفیقی که در این روزها نصیبم شده از روی **درجه بندی شیشه سرنگم پیداست ، آری من گنه کارم و این اندوه گران که لحظه به لحظه مرا در کام** خویش می کشد کفاره گناهان من است و گناه من نداشتن حسابهای چند ده رقمی بانکی است. چه کنم ... من چنین بدنیا آمده ام ،چنین پرورش یافته ام نمی توانم چون دیگران، دیگران امثال شما به دروغ عشق بورزم و با فریب استفاده کنم.

چه کنم؟!مجددا" سرنگم را از مرفین پر می کنم و در زیر پوستم خالی می کنم.

قلم برمی دارم و نامه ای می نویسم. برای مرد خودپرست، برای مردی که به خواستگاری دخترش رفتم اما او می خواست چون دستمالی که برای پاک کردن مصرف می کند برای شهرت طلبی خود مرا همچون دست آورده های كثيفش، كثيف كند. مى نويسم:

وای که خسته ام، خسته تراز پیش...وای که من تمام

به آن شمعی می مانم که در واپسین دم حیات زبان خود را در بدن فرو ریخته اش می اندازد، تا بتواند باز هم نیروئی بیابد تا بتواند باز هم روشن باشد، شاید برای جنابعالی عجیب باشد، مردی که تو عاملش بودی تا زندگیش را در پیاده روها و کوچه های متروکه می گذراند همیشه چهار انگشت سرش را از شما بالاتر

من خودم را می شناسم و برای همین است که از غصه پرقصه دختر بدبختت که یکسال است در روی تختخواب افتاده و من هرگزو هیچگاه نتوانستم کاری برایش انجام دهم برای همین است که چشمهایم را به كف پاهايم بسته ام تا دهن كجي ديوارها را نبينم. من آنچنان خود را می شناسم که آفتاب ذره را من دنیائی جدا دارم، دنیائی که توبرایم ساختی، دنیائی که تو می خواستی، دنیای نام و نشانها و حسابهای چند ده رقمی بانکی و ویلا و آپارتمان و ماشینهای آخرین سیستم. آیا می فهمی چه می گویم؟

شايد نه، ولى مهم نيست، مهم همين است كه من آنچه حالا دلم مى خواهدبگويم و بنويسم. بعد ...هیچ...می خواهی نفهمم ؟میخواهی بفهمم برای

به کوچکی خود آشنا خواهی شد و به غرور حسابهایت لطمه خواهد خورد. ولى تو هم سعى كن به خودت بقبولانى كه جوانى در نهایت جوانی اما بدون داشتن حسابهای بانکی

این آگاهی مرا رنج می دهد که پس از خواندن این نامه

برای ارضاء احساس گنگ خود، نامه ای نوشته آقای محترم ...این دیگر مسخره است، اصولاً این اتيكت عفاف اگرهم سخن بجائى باشد به من چه مربوط

من با شما چه بستگی دارم؟ فقط مى دانم كه به دخترت صميمانه ، محترمانه و عاشقانه دل بستم ، او هم به من. بااصرار فراوان او، به نزدت به قصد خواستگاری

چقدر خوب بود

مثل شماها بودم، بجاى اين اراجيف

که برای تو یعنی موجودی

که در زندگی من همان رلی را دارد

که یك قطره چکان

برای درخت نارونی کهن وای که ما چقدر

کوچکیم که اسیر دردهای

کوچك می شویم

اجتماعي

آمدم ، برحسب ایفای ادب، قبلاً وقت خواستم، با دسته گلی سرخ و آتشین که نشان از سرخی خون پاکم بود قصد خود را ابراز داشتم. اول گفتید: دختر خودش بايد تصميم گيرنده باشد و من راهنما. تا اینجای کار حرفت درست درست بود. اما بعدأ گفتى: خوب بگوئيد شغلتان چيست؟مال و منال چه داری؟ حسابهای بانکی ات خوب کار می کند و... اگر دختر قبول داشت یک آپارتمان چهارصد میلیونی حداقل دویست متری در جای که من پیشنهاد می کنم خریده و پشت قباله دختر م کنی، چون پسرم برای همسرش دو هزار سکه مهریه تعیین کرده است تو باید چهار هزار سکه بعنوان مهریه بپردازی و ... از همه بالاتر در آمد شغلی ات کمتر از ماهیانه یک میلیون و پانصد هزار تومان نباشد و...

وای خدای من،نمی دانی با نیشتر خنجر زهر آگین گفته هایت چند صد ضربه به سراپای وجودم وارد ساختی و من سر افکنده از قصر خیالی ات بیرون آمده و در لحظه خداحافظی چشمان خونباردخترت را دیدم که چه سیلاب وار تمام آمال و آرزوهایم را در

رودخانه مادی پرستی ات به کویر سوزان بی انتها

نمي دانم... نمي دانم چرا دلم مي خواهد بنويسم، اما نه، به تقاضای دختر محزونت می نویسم که مردانه نگذاشتم پای از عفاف بیرون گذارده و حتی دوبار او را از خودكشى منع كردم ، أن هم با توسل به دروغ كه به زودی خواست پدرت را برآورده خواهم ساخت. نمی دانم اما می دانم که می خواهم بنویسم برای تو یا برای یک جگن یا یک صخره نمی دانم وقتی می خواهم بنويسم، همه را خواننده فرض مي كنم ، حتى شما را... آدمهای ماتیکی ، آدمهایی که به ناخنشان و موی سرشان و ثروت بیکرانشان دلبستگی

نه چون من به دلهای سوخته، نه مثل من به دیوارهای خراب شده، نه مثل من حتى به ستون فقرات يك سك. وای ...زخمی که مرا می خورد و موریانه ای که جسم و جان دخترت را به رشته ای خاک مبدل می سازد (خیلی هم گنگ نیست ، من درد های خود را خوب مى شناسم، من زبان خودرا خوب مى فهمم زبان خود راً، قلم خود را و زبان كبوترها را...؟

چقدر خوب بود مثل شماها بودم، بجاى اين اراجيف که برای تو یعنی موجودی که در زندگی من همان رلی را دارد که یک قطره چکان برای درخت نارونی کهن. وای که ما چقدر کوچکیم که اسیر دردهای کوچک

ш

هنوز نمی توانی دردهای بزرگ را حس کنی . آري دردهاي كوچك من، این گفته های احمقانه ایست که به این و آن می زنی ، به کسانی می زنی که من معتاد مرفینی به مفت نمی خرمشان

مى شويم، مى دانى براى چه؟ چون هنوز نمی توانی دردهای بزرگ را حس

آرى دردهاى كوچك من، اين گفته هاى احمقانه ايست که به این و آن می زنی ،به کسانی می زنی که من معتاد مرفینی به مفت نمی خرمشان. من می پرسم...می پرسم که : جوانی که به

داشت ،نگاه می کنم.

شركت آب و فاضلاب روستا يي......٣-٣٣٣٨٠٠٢ دُفتر نظارت همگانی(نیروی انتظامی)۱۹۷ سا زما ن آموزش و پرورش.. آموزش و پرورش ناحیه ۲.. اموزش و پرورش ناحیه (۱).. ثيركت يرق منطقه اي شركت مخابرات هرمزگان.. اداره کل تامین اجتماعی استان. **۲۲۲۸.۳۲..** سازمان انتقا ل خون. 7-1173777 اداره کل نوساز*ی* مدارس. اداره كل فني وحرفه اي استان 3-119155 ***·· - T* .. صدا وسيما ي خليج فارس.. اطلاعات پرواز...... 7770171 شرکت توزیع نیروی برق.. سازمان جهاد کشاورز*ی*... اداره کل استاندارد.... شهرداری بندرعباس.... مرکز مخابرات امام خمینی اداره کل راه و ترابری استان. دانشگاه هرمزگان...... TTE779... شورای اسلامی شهر بندرعباس TTT1900 .. سازمان مسکن و شهرساز*ی*.. £ 4 7 ... 7 - 5 4 7 ... 7 3 تا کسیرانی بندرعباس.. خدمات بار فرو دگاه بندرعباس. 77701.0 7777770-9 بيمارستان خليج فارس ... بیمارستان شهید محمدی... ۳۳٤۷۰۰۱ بیمارستان امام رضا بیمارستان شریعتی ... تاکسی تلفنی هرمزگان. تاكسى تلفنى توران سفر. تاكسىّ تلفنىّ بندر تاز.... ۳۳٤٨٠٤٠.. تاكسى تلفني عدالت. 0078887.. تاكسى تلفنى همراه.. TTET19V. تاكسى تلفنى آريا... ٧٦٦٠٤٤٠ .. تاكسى بيسيم بندرعباس

بيمارستان صاحب الزمان (عج).



به آقای مدال ایران یک جام يالوده طلايي

بق كرده و دمق، با دقايقي دق كرده، داشتيم آهسته آهسته از المپيک ۲۰۰۸ پکن خداحافظی می کردیم با تک مدال

3-1.03700

می گفتند هشت میلیارد تومان هزینه کردیم، کاروانی دویست نفره فرستاده ايم . كلى خدم و حشم و همراه و بريز و بپاش . ترينيداد و توباگومدال می آورد جایی که در جغرافیای جهان نمى دانيم كدام سوست . جامائيكايي که قد و قواره اش اندازه هرمزگان باخت ، همه باختند، حذف شدند، نام ماست. باهاما كجاست؟ فقط داستانهاي

جادویی و افسانه ای غرق شدن

جغرافیای جهان هم مدال آورده بودند پروزن می نمود.

و ناپدید گردیدن کشتی هاو هواپیماهایش را خوانده بودیم که راز فراسوهای ماورایی را ناگشوده تر مى گذاشت . کشورهای کوچکتر و گمشده تر

و روی دل ما بغض سنگین چراها لشکر پرسش و ابهام جلوی چشمان ۷۰میلیون ایرانی رژه می رفت. کشتی

هزینه کلان و گزاف، بی نظمی بلیط و سرگردانی مشتاقان و هزار جور لنگ

بحرین اوج گرفت با دو دونده زن و مرد مسلمانش با آن شکوه سجده ها و شکرگزاری های دیدنی شان ، اما نام این گربه ملوس دوست داشتنی که قلب های بسیاری از روزگاران رستم و سهراب و آريو برزن و... برايش تند تند می زد همه جا غایب بود . اصلاً دنبال مقصر نمى گرديم ، مى دانيم كسى بار مسئوليت اين همه

و نقص دیگر را بر دوش نمی کشد ، هر

چه باشد همیشه مدیران خودمانی ، رویداد هادی ساعی،در عرق ریزان کلافه کننده تابستانه، ذوق زده امان مرد طلایی دوباره پرچم سه رنگمان

را برفراز لحظه ها بر افراشت و ما شكوه نام پاینده و آریایی سرزمینمان را هادی ساعی در نبردی جانانه و رزمی شیرانه روی پله ی سکوی افتخار

ایستاد و مدال طلایی را عاشقانه بر گردن آويخت . هادی ساعی در ظهر ترین گرمای زِل زده به چشم روح میلیون ها ایرانی یک جام پالوده سرد و خنک طلایی روبرويمان گذاشت و ما غصه هامان ، گله هامان و همه جراحت های آماس کرده امان را توی سبزی دلنشین نگاه

مغرور او و دستهای مردانه اش فراموش جمعه عصر اول شهريورماه ٨٧ ، من و ما و میلیون ها ایرانی ، میهمان ضیافت جوانمردی بودیم که دوباره تختى و رضا زاده و يا ابوالفضل و سجده شکر و اشک و شوق و شور و ستون فروریخته آرزوهایمان را برپا داشت و با پرچم سه رنگمان ارتفاع

گرفتیم و بال به اوج آبی آسمانها

اگر ٰچه مدیران کوچک و خرد و مسئولان ريز و درشت پشت مدال او سنگر می گیرند و ضعف ها و كاستى ها و ندانم كارى ها و همه و همه را در گرد و غبار شکوه آریایی رخش تیز پای او پنهان می کنند و هزاران تیر سنوال و پرسش را به یاری سپر پیروزی و کامیابی او دفع می گردانند اماگوارِایی مهربان و نازنین و سترگی و بزرگی افتخار آفرینی اش برتر و بالاتر از اینهاست. شادی فزون نصیب هادی که در بعد از ظهری گرم و بى حوصله پراز هرم گرما و هواى نفس گیر گلخند شکوفه های تبسم را روی

لب های ترک خورده مان رویاند .

یک اتومبیل مدل قدیمی و حقوقی ماهیانه معادل چهارصد هزار تومان، آنهم اگر دو جا کار کند چگونه می تواند خواست تو را که اسم دخترم سر زبانها افتاد،مستجاب كنم.

خواستگاري دخترت آمد جزيك اطاق سه در چهار،

و اما اگرمی نویسم امید بخشش را دارم چون زمانی بفاصله یکسال و اندی من و دخترت یک روح در دو جسم بوديم و حالا ، من معتاد مرفيني و او خود مرده ای بی روح افتاده در کنج عزلت

مى فهمى چه نوشتم؟ می دانی چرا این نامه را نوشتم؟

فقط بخاطر این است که مدت سی روز است در خانه ماند ه ام و از طرفی سه تلفن از او داشتم که میگوید : چه کردی ؟ چه می کنی؟پس

و من مرتب به دستی که روزی یک دسته گل سرخ به تو که به رنگ سرخ خونش بود تقدیم

و حالا ، این نامه تقدیم به تو، به تویی که شاید من هم روزی بتوانم آنچه را که از من خواستی دست یابم و با دستی پر زنگ در خانه ات را

آگهی تاسیس شرکت ساختمانی پارسیان تحکیم جنوب(سهامی خاص)

💻 نمی دانی با نیشتر خنجر زهر آگین گفته هایت چند صد ضربه به سراپای وجودم وارد ساختي و من سر افكنده از قصر خيالي ات بيرون آمده و در لحظه

خداحافظی چشمان خونباردخترت را دیدم که چه سیلاب وار تمام آمال و آرزوهایم را در رودخانه مادی پرستی ات به کویر سوزان بی انتها روان ساخت.

وای که خسته ام

خلاصه اظهارنامه و اساسنامه شركت ساختماني پارسيان تحكيم جنوب(سهامي خاص) در تاریخ ۸۷/٥/۳۰ تحت شماره ۱۰۳۷ این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ فوق از لحاظ امضاء ذیل ثبت تکمیل گردیده برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار دریا آگهی می شود: ١- موضوع شركت: نظارت برامور بناها ، راهها و جاده ها ، تاسيسات آب و برق و تلفن، أسفالت کردن، مقاطعه کاری ساختمان ، جاده ، جاده های میان مزارع ، و تسطیع اراضی،خاکبرداری و خاکریزی ، پل سازی و تعمیر پل ها اجرای طرحهای آبخیزداری ، زهکشی اراضی کشاورزی ، لوله کشی آب ، برق ،گاز ،بناهای تجاری و اداری و مسکونی ، ایجاد جاده های ترانزیتی بین شهری، کلیه اموری که به نحوی با شرکت هماهنگی داشته باشد. ساخت ساختمانهای مسکونی ، تهیه ماشین آلات سبک و سنگین ، تهیه نقشه های ساختمانی و تاسیساتی ، اجرای شبکه های مخابراتی هوایی ، زمینی و تخلیه چاههای فاضلاب ، سد سازی ، اسکله سازی در بنادر و جزایر ، احداث سالنهای عمومی ورزشی و کلیه امور خدماتی و تاسیساتی ، تامین نیروی انسانی ، شرکت در مناقصات و مزایده های دولتی و خصوصی و انجام امور مرتبط با موضوع شرکت : ضمناً در اجرای موضوع اساسنامه شرکت در صورت لزوم با اخذ از مراجع ذیصلاح امکان

۲ - مرکز اصلی شرکت: شهرستان پارسییان - ابتدای ورودی شهر - روبروی بیمه سینا ٣ - سرمايه شركت مبلغ: مبلغ يك ميليون ريال منقسم به يكصد سهم ده هزار ريالي با نام كه مبلغ سه میلیون و پانصد هزار ریال آن طی گواهی شماره ۷۷۱/۳۰ مورخ ۸۷/٥/۱ بانک صادرات هرمزگان شعبه پارسیان نقداً بحساب جاری شماره ۰۱۰۲۱٤٤۰۱۰۰۰ شرکت پرداخت و بقیه در تعهد صاحبان سهام می باشد .

٤ - اولين مديران شركت : آقايان اسماعيل بهمنى بسمت رئيس هيئت مديره و مدير عامل و خانمها بدریه قاضی بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و لیلی قاضی بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند

٥ - دارندگان حق امضاء: كليه اسناد و اوراق بهاد ار و بانكي با امضاى منفرد آقاى اسماعيل بهمنی مدیر عامل با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر برنامه های اداری با امضا مدیر عامل و مهر شركت معتبر مي باشد .

 ٦ - اختیارات مدیر عامل: حدود اختیارات وی بنا بر اساسنامه شرکت می باشد. ۷ - بازرسان شرکت: آقایان اصغرنکهت یار و بهزاد باقری بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شركت براى مدت يكسال انتخاب گرديدند .

رئیس اداره ثبت اسناد واملاک بندرلنگه -عزیز بهرامی

انتخابات هيئت مديره (نوبت چهارم)

انجمن صنفی کارگری دریانوردان جمهوری اسلامی ایران مرکز خلیج فارس که بوسیله صندوقهای سیار اخذ رای در اسکله ها صورت می پذیرد از تاریخ ۸۷/۶/۵ به مدت سه روز ادامه دارد. رئيس هيئت مديره انجمن دريانوردان

> بکارگیری ادوات غیراستاندارد و به دام انداختن آبزیان کوچک و نابالغ چرخه زندگی آبزیان دریایی را از بین می برد

> > ■ معاونت صید وبنادر ماهیگیری شیلات هرمزگان -اداره امور صیادان